

# تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی، ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 189 یکشنبه 26 بهمن 1382 --- 15 فوریه 2004



Hadi Heidari

## انتخابات اول اسفند و تدارک ثقلب گسترده

تقی روزبه [t.roozbeh@freenet.de](mailto:t.roozbeh@freenet.de)

مناره و چاه  
از قدیم گفته اند که اول چاه را بکن و بعد مناره را بنزد! دزدانی که ناشیگری کرده و برخلاف این گفته "خرمدانان" عمل کرده اند هم واره با مشکل پنهان ساختن مناره مواجه گردیده و مناره بدست رسوای خاص و عام شده اند. کارچرخانان دستگاه ولایت که بازی انتخاباتیشان با تمسخر مردم و با خطر تحریم گسترده آنان مواجه شده است، و هر روز که می گذرد تحت فشار افکار عمومی حتی لیست تأیید صلاحیت شدگانیشان نیز با کناره جوئی کاندیدها آب می رود، حالا با بقیه در صفحه 2

## سازماندهی، اعتراض و خودفعالیتهی طبقه کارگر

تاملی بر تجربه آسیای شرقی

نوشته: جerald گرین فیلد

برگردان: ه. آزادی - ح. محسنی

ص 5

## اعلامیه جمعی از نمایندگان سابق تشکلهای کارگری

در حمایت از کارگران ایران ص 3

3

## اخبار آکسیونها، سمینارها و فعالیتهای در خارج از کشور

در صفحه 9

## نگذاریم "بم" فراموش شود!

(قسمت سوم) امیر جواهری ص 4

## بیست فوریه و ضرورت برپایی

## یک کارزار وسیع در خارج!

کشور ما تحولات سیاسی پرشتابی را تجربه میکند. شکست قطعی پروژه رویایی استحاله جمهوری اسلامی، اگر چه ما نیروهای چپ، رادیکال و اپوزیسیون سرنگون طلب را در موقعیت سیاسی بهتری قرار داده است، اما پیروزی در این جدال حساس، منوط و مشروط به میدان آمدن توده ها و بطریق اولی، فعالتر شدن ما و سایر نیروهای مبارز و آزادیخواه میباشد.

در این میان برگزاری بالماسکه "انتخابات" مجلس هفتم در روز اول اسفند (برابر با جمعه 20 فوریه) فرصت خوبیست تا در برابر انظار جهانیان و بشریت متمدن، چهره عمیق ارتجاعی و قرون وسطایی رژیم را افشا کنیم، از مبارزات حق طلبانه مردم کشورمان حمایت نماییم و مانع از تحقق بند و بست سردمداران رژیم با محافل امپریالیستی برای برون جستن از انزوی بین المللی شویم.

اینکه در روز انتخابات، مردم کشورمان در داخل ایران چگونه عمل خواهند نمود و اعتراض خویش را بصورت مسالمت آمیز (با بیرون نیامدن از خانه و خلوت کردن خیابانها) به نمایش خواهند گذاشت و یا بالعکس به خیابانها خواهند آمد تا علنا نمایش مضحک رژیم را نقش بر آب کنند؟! را ما هنوز نمیدانیم و بستگی به امکانات و تواناییهای مبارزین و توده های داخل کشور دارد، اما در خارج از ایران، یک چیز مسلم است و آن اینکه تاکتیک ما نمیتواند، نشستن در خانه و رصد کردن اخبار باشد. باید از کران تا کران این کره خاکی هر جا که میتوانیم و به هر میزان که میتوانیم - بمیدان آمده و روز 20 فوریه را به روز جهانی اعتراض به انتخابات فرمایشی جمهوری اسلامی و تداوم استبداد مذهبی در ایران تبدیل کنیم و بار دیگر در مقیاس بین المللی، توجه افکار عمومی را به خواستههای حق طلبانه مردم کشورمان معطوف داریم.

لذا از کلیه مبارزین و نیروهای چپ و دمکرات خارج از کشور میخواهیم که در این فرصت ناچیز، در همکاری با یکدیگر، همه توش و توان خود را بکار گیرند تا سلسله آکسیونهایی را سازمان دهند.

برپایی آکسیون و راهپیمایی در برابر سفارتخانه ها و مراکز کنسولی رژیم، برگزاری تحصن یا میتینگ در برابر پارلمان کشورهای مورد اقامت خود، سازماندهی کنفرانس مطبوعاتی و روشنگرانه در مورد واقعیات جامعه ایران، برگزاری همایش های افشاگرانه و بحث آزاد در داخل سالن و غیره اشکال متنوع کارزار سراسری ما میتوانند محسوب شوند. در شعارها و قطعنامه ها نیز باید ضمن افشای انتخابات فرمایشی و ضد دمکراتیک رژیم، روی مطالبات ترفیخواهانه مردم کشورمان نظیر: آزادی بی قید و شرط اندیشه، بیان و تشکل، دمکراسی، جدایی دین از دولت، عدالت اجتماعی، برابری زن و مرد، برابری اقوام و ملیتها، انتخابات آزاد، و بالاخره ضرورت سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی از طریق جنبش و انقلاب خود مردم ایران، تاکید ورزیم.

دنباله از صفحه یک

**انتخابات اول اسفند و تدارک تقلب .....**

مشکل پنهان ساختن مناره و رسوایی جهانی ناشی از به نمایش درآمدن ابعاد انزوای خود مواجه شده اند. مراسم راه پیمایی 22 بهمن با توجه به تمامی تلاش ها و بهره گیری از همه ترفندها و امکانات تبلیغی، برای هرچه باشکوه تر برگزار کردن آن نشان داد که قدرت بسیج رژیم در پایتخت بیش از 200 تا 300 هزار نفر بیشتر نیست. رقم فوق و نیز آمارگیری های نمونه نشان می دهد که در شهر تهران و کمابیش در شهرهای بزرگ دیگر، جناح حاکم می تواند در بهترین حالت- یعنی در حد همان انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا- بر روی 3 تا 4% آراء شهروندان متمایل به خود و کلا حضور ده درصدی در انتخابات امیدوار باشد. بدیهی است که به نمایش درآمدن چنین رقم نازل و رسواکننده ای آن هم در زیر نگاه مردم کشور و جهان یک رسوایی حکومت برباد ده است. برگزاری چنین نمایشی در دنیای امروز جز انتحار سیاسی معنای دیگری ندارد. سودای قبضه کامل قدرت و پیروزی صد درصد از طریق محروم ساختن رقیب خود از امکان مشارکت، آن هم در شرایطی که مردم در هر حال تحریم را به عنوان گزینه اصلی خود انتخاب کرده اند، برای جمهوری اسلامی برآستی یک خودکشی سیاسی محسوب شده و به مثابه سرکشیدن جام زهر دیگری است. رسوایی برگزاری مسابقه تک نفره و بدون تماشاچی چنان است که مستورماندندش، رژیم را دچار سوسه جلوتر رفتن در باتلاق "رسوایی پس از رسوایی دیگر" کرده است: تقلب گسترده و ننگین انتخاباتی. بهمین دلیل خامنه ای در سخنرانی روز جمعه از شرکت باشکوه و کوبنده مردم در انتخابات سخن راند و در واقع فرمان تقلب انتخاباتی را صادر کرد. اقدامات و تلاش های شورای نگهبان برای کنترل صندوق های رأی، چندین برابر کردن ناظران، درخواست شمارش آراء مجدد توسط گماشته گان خود و اصرار بر شمارش دستی، افشاگری و ابراز نگرانی شماری از نمایندگان و عناصر اجرایی وزارت کشور، تدارک وسیع جابجائی جمعیت از نقاط دیگر به شهرهای حساسی چون تهران، چاپ شناسنامه های جعلی، بهره گیری از سیاست توزیع کوپن به موازات انتخابات و مشروط کردن آن به ارائه شناسنامه مهر خورده باهدف گشاندن مردم به پای صندوق ها و...جملگی نشانه های روشنی از قصد جناح حاکم به تقلب انتخاباتی است.

بیاد داریم که در انتخابات دوم خرداد 76 نیز جناح حاکم در پی تدارک یک تقلب انتخاباتی گسترده بود که البته بدلیل شکاف در بالا و افشاگری رفسنجانی که در آن موقع درگیر جدال سختی با رقیبای خود بود، ناکام ماند. اما امروزه نه فقط او در کنار جناح دیگر قرار گرفته و از تقلب انتخاباتی دفاع می کند، بلکه خاتمی و کروبی هم که با به چالش طلبیده شدن

نظام محبوب شان قبض روح شده اند، تف خود را لیسیده و حاضر شده اند نعلش کش خود شده و به عنوان تمکین به حکم حکومتی فرامین رهبری را موبه مو به اجرا بگذارند. خاتمی همان گونه که خود گفته است پرونده قتل های زنجیره ای را در کمد خود دارد ولی بخاطر منافع نظام از علنی کردنش احتراز می کند. بی گمان در مورد "انتخابات" نیز بر همان پایه عمل کرده و اسرار تقلب انتخاباتی را بخاطر آبروی نظام در کمد خویش پنهان خواهد ساخت. وزیر اطلاعات او-که فرزندش حاضر نشد در رسوایی نمایش انتخاباتی شرکت کند- برخلاف تمامی شواهد و قرائن موجود ادعا کرده است که آمارسنجی ها و گزارش های مأموران وی حکایت از شرکت گسترده و خوب مردم دارد! و این در حالی است که حتی آمارگیری وزارت کشور مبین شرکت ده درصدی در انتخابات است.

گفتنی است که جنبش دانشجویی- مردمی از دو سال قبل با مشاهده نقش اصلاح طلبان در حاکمیت، نقشی که آنان را عملاً بصورت سپر حفاظ و جاده صاف کن برای پیشروی جناح تمامیت گرا در آورده بود، خواهان استعفای خاتمی و کلیه اصلاح طلبان از دستگاه قدرت گردید. از آن هنگام به بعد، آنان با فراسر این درخواست خود را بصورت یکی از شعارهای محوری اعتراضات هم چنان برافراشته نگاه داشته اند. خواست مزبور در تحریم گسترده انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا از سوی اکثریت قاطع شهروندان پژوهی سراسری یافت. اما دیدیم که درواکنش به آن گوش اصلاح طلبان بهمان اندازه سنگین تر شد و در جهتی خلاف آن مصم به شرکت فعال در انتخابات گردیدند که البته سرانجام جناح حاکم مانع از حضور آنان یعنی بخش باصطلاح غیرارزشی، گردید.

از این رو بنظر می رسد با شرکت دستگاه اجرایی در برگزاری نمایش انتخاباتی و تمکین ناگزیر به ننگ تقلب، باید آن ها و تمامیت خواهان یک جا از قدرت به پایین کشیده شوند. مسابقه تک نفره و مزید بر آن، تقلب انتخاباتی در زیر چشمان تیزبین مردم و گوش بزرگ بودن آن ها و نیز نگاه سنگین جهانی، جز فرورفتن بیشتر در باتلاق رسوایی و بازی با آتش- آتش خشمی که زمانی خمینی، روحانیون را از بازی با آن و برافروختن آن بر حذر داشته بود- معنای دیگری ندارد. برگزاری انتخاباتی این چنین نمایشی هیچ نیست مگر نوشیدن جام زهری تازه توسط نظام حاکم که از سوی مردم و ادار به نوشیدنش شده است. از این زاویه اگر اندکی نگاهمان را از جلوی چشم به افق متمایل کنیم، می توان مراسم انتخابات نمایشی را جری از تدارک مراسم تدفین نظام واپسگرای حاکم به شمار آورد. چنین بنظر می رسد که جمهوری اسلامی قرار است قبل از خاکسپاری توسط مردم، خود نیز تاوان حضور واپسگرایانه اش را بپردازد.

اطلاعیه جمعی از نمایندگان سابق تشکلات کارگری**در حمایت از کارگران ایران  
خودرو و محکوم کردن  
کشتار کارگران شهر بابک**

در پی تداوم سیاست خصوصی سازی و جلب نظر سرمایه داران جهانی جهت سرمایه گذاری در ایران که باعث فلاکت هر چه بیشتر و بیکار سازی میلیونی کارگران گردیده است، سرمایه داران ایران پروژه خصوصی سازی کارخانجات و صنایع کشور و اخراج کارگران را با سرعت هرچه بیشتر به پیش می برند. در پی اعتراض کارگران ذوب مس خاتون آباد جهت جلوگیری از اخراج و حفظ شغل خود، حامیان سرمایه آنها را به گلوله بستند که تعداد چهار نفر کشته و بیش از 40 نفر زخمی شدند.

همچنین اخیراً مدیریت کارخانه ماشین سازی ایران خودرو به بهانه اعتراض کارگران جهت قطع نوبتکاری شبانه که بر اثر فشار بیش از حد کار، باعث کشته شدن دو نفر (پیمان رضی لو، امید اولادی) از همکاران خویش در محل کار گردیده است، 16 نفر از کارگران را اخراج نموده است.

در این دو مورد بیش از 400 نفر از کارگران داخل کشور ضمن محکوم کردن کشتار کارگران، خواستار محاکمه عملان این جنایت و جبران حقوقی خسارت وارد شده به خانواده های این جانباختگان و مجروحان و بازگشت به کار کارگران اخراجی کارخانه ایران خودرو شده اند.

ما امضاء کنندگان این نامه که هر يك بخاطر فعالیت های کارگری مجبور به ترک کشور شده ایم، ضمن حمایت قاطع از اعتراض به حق کارگران نسبت به این کشتار فجیح و سودجویی سیری ناپذیر سرمایه داران، خواهان محاکمه مسببین این کشتار در يك دادگاه صالح و جبران حقوقی خسارت وارد شده به خانواده های جانباختگان و مجروحین، بازگرداندن فوری کارگران اخراج شده به کار خویش، لغو کارهای فرار دادی و پیمانی، حق کار و حقوق بیکاری و حق ایجاد تشکلات مستقل کارگری بدور از انورینه نهادهای سرمایه داری و غیر کارگری، برای تمامی کارگران ایران می باشیم.

ما از تمامی اتحادیه های کارگری و حامیان کارگران در سراسر جهان انتظار داریم، ضمن حمایت از خواست بحق کارگران ایران، اعتراض خود را نسبت به کشتار کارگران و خواسته های آنان اعلام کرده و خواهان بازگشت کارگران اخراجی کارخانه ماشین سازی ایران خودرو به کار خویش گردند.

یوسف آبخون (فعال کارگری) \* مرسده اخلاقی (عضو سندیکای بافنده سوزنی) \* مرتضی افشاری (عضو اتحادیه کارگران صنعت چاپ تهران و حومه) \* جمشید ادیبی زاده (نماینده شورای واحد آمونیاک پتروشیمی رازی) \* عجم بهادری نماینده کارگران و عضو هیات مدیره شورای کارکنان صنایع فولاد اهواز) علی بیچگاه (نماینده شورای متحده پالایشگاه تهران در شورای کارکنان صنعت نفت) \* مهوش خراسانی (عضو شورای کارخانه جوراب استارلایت) \* بداله خسروشاهی (نماینده کارگران و نماینده شورای پالایشگاه تهران در شورای کارکنان صنعت نفت) \* محمد خرم نماینده کارگران و نماینده شورای پالایشگاه شیراز در شورای کارکنان صنعت نفت) \* علی خدری (فعال کارگری کارخانه شرکت مینو) حسن رحیمی (دبیر اتحادیه کارگران پروژه ای فصلی سنندج) \* منصور سلطانی (نماینده کارگران کارخانه ایندامین) \* آلبرت سهرابیان (عضو هیات مؤسس اتحادیه کارگران کفاش تهران) کیومرث شهینی (دبیر سندیکای کارگران انبار ری، خطوط لوله و مخابرات وزارت نفت) \* حوری صهبا (عضو شورای کارکنان کارخانه اکتريک البرز) \* محمدصفوی (فعال کارگری شرکت پروژه ای پتروشیمی اصفهان و دبیر اتحادیه کارگران نان کانادا) \* پدی غزیزی (عضو اتحادیه صنعتگر) عباس علیپور (عضو شورای کارکنان کارخانه صنایع چوب ایران، تهران) \* مظفر فلاحی (فعال کارگری کارخانه شاهو و عضو اتحادیه صنعتگر) \* فرامرزی فیضی زاده (عضو هیات مدیره شورای عالی کارکنان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه) \* توفیق فرجی (عضو اتحادیه صنعتگر) رسول فقهازاد (عضو شورای کارکنان ابزار دقیق پالایشگاه تهران) \* سعید کوهستانی عضو هیات مدیره شورای کارکنان کشتارگاه های تهران) حمید نوشادی (نماینده کارگران اجر ماشیننی فرجک ورامین، کارگر شرکت دخانیات) \* جلال مجیدی (عضو هیات مدیره شورای سراسری کارکنان صنایع گسترش و نوسازی) (حشمت محسنی) (فعال کارگری

لطفاً برای محکوم کردن کشتار کارگران خاتون آباد و حمایت از کارگران ایران خودرو اسم خود را به آدرسهای زیر ارسال دارید.

[mokhalefanekhray@yahoo.co.in](mailto:mokhalefanekhray@yahoo.co.in)  
[mokhalefanekoshtar@yahoo.ca](mailto:mokhalefanekoshtar@yahoo.ca)

در صورت عدم دسترسی به اینترنت، با یکی از شماره تلفنهای زیر تماس بگیرید :

001604\_7637372 محمد

0044\_7941328058 اشکان

## نگذاریم بم فراموش شود! (قسمت سوم)

یاد از دست رفته گان بم را گرامی بداریم، زندگان  
بم را دریابیم!

امیرجوهری لنگرودی [amir\\_l@hotmail.com](mailto:amir_l@hotmail.com)

**بزدل شیخ نان مختصر را برنج، کیسه قند و شکر را  
بیا از شهریم بیرون برانیم کفن دزدان عمامه به سر را  
رباعی از: هادی خرسندی**

اینجا بم است. شهری همچنان در تب و تاب بیقراریها و چشم انتظار یاری  
های بیدریق یاران!

عباس اسماعیلی رئیس شورای شهر بم اعلام داشت: «تعداد تلفات شهر بم  
بیش از (۵۰) هزار نفر است.» وی سپس

میگوید: «شهر بم (۸۵) هزار نفر جمعیت داشته است

و بروات (۲۵) هزار نفر و در اطراف نیز ۲۰ تا ۲۵ هزار نفر ساکن بوده اند

و جمعیت کل منطقه در معرض آسیب زلزله (۱۳۰) هزار نفر بوده است.»

از طرفی دارمین پرسوناز سخنگوی یونسف از مقر سازمان ملل در ژنو

گفت: «۱۸ هزار خانه در ۲۵۰ روستا به کلی منهدم شده است و اینکه ۱۲ هزار

کودک بر اثر زلزله بم کشته شده اند. هم اکنون فقط ۲۵ هزار نفر در شهر بم

(یک چهارم جمعیت شهر) باقی مانده اند و بقیه کشته شده و یا شهر را ترک

کرده اند.» (مطبوعات داخل کشور)

باین همه امروز مشاهدات عینی و گفتگوهای رادیویی با شهروندان بم

و فعالین ستاد یاری رسانی های مستقل و خود فعالین جوان بمی، نشان

از جمعیت بالای ۱۰۰ هزار نفر در بم میروند. چرا که بی چیزان، بی باره

گان، آنانی که مدتها رنگ یک وعده غذای سرد گرم رانچشیده اند، برای

دریافت چند قوطی تن ماهی و کنسرو لوبیا، سهمیه برنج و روغن و غیره

از دور نزدیک سواره و پیاده روان از هر سو، از: (بندر عباس، بیرجند، شمال

و آذربایجان تا سیستان و بلوچستان) شتابان به طرف منطقه بم و کرمان در

حرکتند و این نشان از فاجعه بزرگ انسانی در کشوری میدهد که بر دریایی

از ثروت و منابع انسانی، انسان ساز خوابیده است. ولی دریغ

و درد از حاکمیتی فاسد، زورمدار، بیگفایت در حق مردمش و بغایت

دزد و چپاولگر اموال ملی کشوری نقشه در جهت پاسخگویی به فقر و نیاز

واقعی مردم ...

اگر از روز اول به مردم آسیب دیده میرسیدند در برابر نیاز مردم به

چادر، فقط فقط چادرهای اهداتی

امریکا (۲۰۰۰) هزار و ایتالیا (۱۴۰۰۰) هزار، سوئیس (۶۰۰) چادر و تجهیزات

اهدایی یونسف و سازمان ملل (۱۵) هزار چادر مرغوب (سایت اخبار روز

۲۶ دی ۸۲) \_ کمکهای سایر کشورها به کنار \_ به مردم میرسند

هر خانواده آسیب دیده و مستمند بمی یک تا دو چادر میسرید!

ولی اوضاع دزدی آنچنان بالا گرفته بوده و است که سایت امروز

نوشت: «دو تریلر حامل کمکهای کشورهای دانمارک و پزشکان بدون مرز

فرانسه که کم شده بودند پس از مدتی پیدا شدند، اما بدون نشان از محموله

چادر خارجی دست مردم نیست، داروهای آمریکایی نرسید، یا هلال احمر

جمهوری اسلامی میگوید: «در منطقه بم، ۹۵ هزار چادر توزیع کرده است

که بسیاری از آنها به دست افراد ناشناس به غارت رفته است و تنها حدود

۳۰ هزار چادر به دست حادثه دیدگان رسیده است» در همین مورد رئیس

هلال احمر خراسان گفت: «کسی جوابگو نیست که چگونه ۶۵ هزار چادر

برای فروش به بازار سیاه راه افتاده است؟» نماینده شهر بم در مجلس خاتم

نارویی میگوید: «چادرها، کالاها و کمک های مردم ایثارگر ایران و

کشورهای خارجی ... به دست مستحقان واقعی نرسید امروز بخشی  
از مردم که زلزله توان از بین بردن آنها رانداشته است ... بر اساس بی  
توجهی ها به کام مرگ و ناخوشی کشیده میشوند» تابش عضو هیات رئیس  
مجلس شورای اسلامی به خبرنگاران گفت: «تاکنون گزارشهایی در مورد  
ناپدید شدن چند کاروان دریافت شده است از جمله گفته میشود که یک  
محموله دارویی کمکهای خارجی به ارزش ۱۵۰ میلیون تومان کم شده  
و هنوز از سر نوشت آن اطلاعی در دست نیست!!» روزنامه شرق  
مینویسد: «اکثر کمکهای خارجی ها را بالا کشیده اند، چادرهای اهدایی  
خارجی ها در تهران و هر کدام به قیمت یک (۱) میلیون تومان خرید و فروش  
میشود!»

امروز بر ملا شدن چپاول و دزدی ها از لنگه برنج و پیول و الگوهای  
اهدایی مردم هم سر نوشت با آسیب دیدگان بم در گونی برنج ها گرفته تا  
دزدیده شدن یک لنگه درب اصلی ارگ تاریخی بم بر سر زبانهاست، مدیر  
میراث فرهنگی استان کرمان اعلان کرد: «همان روز اول زلزله در اصلی  
ارگ تاریخی بم برده شد! جدا از این دزدی کودکان و زنان بی سرپرست  
و آواره و پیدا شدن یک وانت کودک دختر و پسر بی سر پناه در اصفهان به  
درون مطبوعات راه افتاده است. از همین روست خانواده های داغدار  
وزلزله زده در دیدار با معاون دبیر کل سازمان ملل متحد آقای بان ایگ لند  
 مطرح کردند: «از رسیدگی دولت جمهوری اسلامی خبری نیست و هر چه  
هست فقط تبلیغات دروغین است، خانواده های داغدار خواهان این هستند که  
حساب کلیه کمکهای نقدی از جانب دولتهای خارجی از دولت جمهوری  
اسلامی را بگیرند.» (سایت امروز چهارشنبه ۱۷ دی ۸۲) روزنامه هاپراز  
در دودل مردم غم زده بم است. کمک رسانیهایی خارجی و انتقال آنها از  
مهرآباد به کرمان و از آنجا به بم اقتضاح بود «گروههای امداد کشور های  
خارجی را ۱۲ ساعت در فرودگاه مهر آباد معطل کردند و هیچ کس نبود که  
لیوان آبی به آنها برساند. حدود ساعت پنج و سی دقیقه صبح، شخصی بسته  
بزرگی بسته را باز کرده و با بغض و گریه به میهمانان خارجی تعارف کرد  
و با گریه گفت: اینها نیم ساعت زودتر برسند، شاید بتوانند جان یک نفر را  
نجات دهند ولی الان ساعت هاست که منتظرند...» (روزنامه شرق، ۱۷ دی  
۸۲، شماره ۱۰۹)

در برابر نیاز عمومی، به پزشک و مداوا، ناگهان کمک های امدادی  
و پزشکی خارجی بدون اطلاع قبلی و امداد خارجی از منطقه بم خارج  
شدند. فرماندهان سپاه و بسیج که در بم مستقر هستند، در برابر اعتراضات  
مردم نسبت به برگرداندن امدادگران خارجی میگویند: «آنها برای جاسوسی  
آمده بودند» معلوم نیست در میان ویرانه های بم چه اسناد امنیتی مانده است  
که رژیم ترس داشته و دارد به دست امدادگران خارجی بیافتد؟ قرارگاه  
ثارالله متعلق به سپاه که در منطقه استقرار یافته بود، با غارت و دزدی  
کاری نداشت، بلکه با چادر و حجاب زنان و گروههای امداد خارجی و حجاب  
زنان خبرنگار داخلی و خارجی در بم کار داشت و این در حالی بود که زنانی  
که با گروههای امداد رسانی خارجی وارد بم شده بودند، اغلب کلاه های  
ایمنی بر سر داشتند و مویی از زیر این کلاه ها بیرون نبود!!

چه چیزی در برابر این همه نیاز به پزشک و دارو، درمان و بهداشت  
، کارگران نظام را به بازگرداندن نیروهای انسانی خارجی به کشور  
هایشان و اداشت؟ جز غارت و چپاول کمکهای جهان بی هیچ نظارت  
و کنترلی در برابر شحنة و شیخ میتوان دلیلی تراشید؟ در این میان هیچ کدام  
از این فراماندهان نمی گویند: چه کسانی دخترهای جوان و کم سن را سوار  
کامیون و وانت بارها کرده تابه دویی برده و به خانه های فسادآمیز شیخک  
کان نفی بسپارد؟! همین فرماندهان به مردم نمیگویند: چگونه در روز  
روشن و در برابر چشمان همیشه کورشان ۶۵ هزار چادر امدادی را با تریلی  
میرایند؟! درب عتیقه ارگ بم را در آورده و سوار کامیون میکنند تا دو  
فردای دیگر به چندین برابر آن دوباره به دولت بفرشند!!!

مردم ما نیک میدانند که اولین بار نیست که زلزله در ایران توده های  
محروم را محروم تر کرده است ولی اینبار توفان دیگری در راه است. مردم  
نمی گذارند بم فراموش شود. آری بم نباید فراموش شود!! (ادامه دارد....)

## سازماندهی، اعتراض

### و خودفعالیتی طبقه کارگر

#### تأملی درباره تجربه آسیا شرقی

نویسنده: جerald گرین فیلد  
برگردان از: ه. آزادی - ح. محسنی

#### توضیح:

اکنون مدتی است که نهادهای کارگری رژیم اسلامی در بحران هویت عمیقی فرو رفته‌اند که مختصات این بحران را در یک نگاه کلی می‌توان چنین برشمرد:

1- بنا به اعتراف رهبران خانه کارگر، شوراهای اسلامی، انجمن‌های اسلامی، بسیج کارگری... نه تنها نیروی تازه‌ای جذب نمی‌کنند بلکه بخش غالب نیروهای خود را از دست داده‌اند. لاغر شدن نهادهای کارگری رژیم نشان دهنده آن است که خصلت دولتی و کاملاً بوروکراتیک آن آشکارا عریان گردیده و سیمای پلیسی و سپاه خانه کارگر در نزد توده‌ها و بخشی از حاکمیت و نهادهای بین‌المللی افشاء شده است.

2 - از دست دادن نیرو و پایه اجتماعی خانه کارگر و شوراهای اسلامی... با سازماندهی «اتحادیه‌های کارگری»، «انجمن‌های صنفی» متناظر است، این ابتکار حزب مشارکت بحران هویت خانه کارگر را عمیق‌تر ساخته و به مثابه رقیب کشاکش بین نهادهای دو جناح را دامن زده است. جناح خاتمی اگرچه با نهادهای کارگری جناح رقیب مخالف است معهذاً از ابتکار و تشکل مستقل کارگری که زیر نگین او نباشد به شدت هراسان است. مخالفت جناح خاتمی با تشکل مستقل معلمان، سازماندهی انجمن‌های صنفی قلابی نمونه‌های آشکاری هستند که این واقعیت را نشان می‌دهند.

3- فشار سازمان جهانی کار بر علیه خانه کارگر، توافق این نهاد با وزارت کار، ناظر بر تغییر موادی از قانون کار ضربه کاری دیگری به هست و نیست خانه کارگر وارد کرده است. تغلاهای خانه کارگر و اعتراض علیه جناح رقیب و (ای.ال.او) عمق ضربه به خانه کارگر را منعکس می‌کند. سازماندهی اعتراضات و تهیه طومار، برجسته کردن مسئله عدالت در نزد خانه کارگر تلاش‌های مذبحخانه‌ای را نشان می‌دهد که در خدمت بازسازی هویت خانه کارگر قرار دارند و موقعیت غربی را به تصویر می‌کشند که آخرین تقلاها را از خود نشان می‌دهد.

بحران هویت خانه کارگر و نهادهای تابع آن تنها ویژگی لحظه کنونی از توازن قوای سیاسی را نشان نمی‌دهد، بلکه این بحران با یکی از کلاسیک‌ترین و مساعدترین شرایط برای سازمان‌یابی کارگری توأم شده است. بنابه آمارهای متعدد در سال گذشته بیش از 300 حرکت کارگری در ایران رخ داده است، تردیدی نیست که این حرکات عموماً خصلت تدافعی داشته و به شکل پراکنده و بدون ارتباط با یکدیگر صورت گرفته‌اند. اما مگر تجربه سازمان‌یابی سراسری کارگری در دیگر نقاط دنیا از دل چنین وضعیتی فرا نرویدند؟ فراموش نباید کرد که این حرکات کارگری در شرایطی صورت می‌گیرد که کل رژیم اسلامی از بحران مشروعیت عمیقی رنج می‌برد و می‌رود که کنترل خود را بر اوضاع سیاسی از دست بدهد. به علاوه این شرایط مساعد با فشار سازمان جهانی کار دارد تکمیل می‌شود و «لحظه طلوع» فرا می‌رسد. در چنین شرایطی جنبش چپ و کمونیستی ایران وظایف بس خطیر و

سرنوشت‌سازی به عهده دارد که اگر آن را درنیابد برای یک دور طولانی باید در پس معرکه بپنونه کند. هم اکنون در ارزیابی از وضعیت سیاسی شاید اختلاف چندانی بین نیروهای مخالف رژیم اسلامی وجود نداشته باشد اما در ارائه راه کار و طرح‌های عملی دست کم تا آنجا که به جنبش کارگری برمی‌گردد سه موضع قابل تفکیک از یکدیگر هستند.

1: اول موضعی است که می‌توان آن را «نگاه به بالا» خصلت بندی کرد. این موضع قبلاً اساس تأکید خود را بر استفاده از قانون کار و مواد قانونی که بر انجمن صنفی تأکید می‌کرد استوار می‌ساخت این نگاه هم اکنون به فشار بین‌المللی و از طریق سازمان جهانی کار می‌خواهد در ایران تشکل کارگری برپا کند. نقطه ضعف این نگاه آن نیست که از مواد قانونی یا «فشار بین‌المللی» استفاده می‌کند، بلکه این است که بر نیروی توده‌های کارگران تکیه نمی‌کند. دستاوردهای این سیاست (اگر دستاوردی داشته باشد) می‌تواند در هر توازن قوای دیگری در هم شکنند و بر اثر کوچک‌ترین توافق بین رژیم اسلامی و نهادهای بین‌المللی به باد هوا سپرده شود.

2: دوم موضعی است که اساساً «شر» تازه‌ای را که پیش‌روی جنبش کارگری دارد باز می‌شود همین توافق سازمان جهانی کار با رژیم اسلامی می‌داند. بر مبنای این دیدگاه سازمان جهانی کار یک نهاد وابسته به کشورهای امپریالیستی است و از توافق آن با رژیم اسلامی، تشکل مستقل کارگری زاده نمی‌شود بلکه تشکلی عقیم، سازشکار و در بهترین حالت تشکل بخش ممتاز کارگران متولد می‌شود.

3: موضعی است که اساساً تأکید خود را بر نیروی توده‌های کارگران استوار می‌سازد اما به شرایط مساعد بین‌المللی چشم فرو نمی‌بندد. این نگاه در یک ترکیب معین از جوش و خروش کارگران با فشار بین‌المللی راه‌های مشخص سازمان‌یابی کارگران را در خود و فی‌نفسه به سطح پرنسیپ ارتقاء نمی‌دهد و هر راهی را که تا آنجا که به هدف سازمان‌یابی مستقل کارگران خدمت کند مورد بهره برداری قرار می‌دهد. از منظر این نگاه اگر توافق سازمان جهانی کار با رژیم اسلامی به خاموش شدن ابتکار و حرکات مستقل کارگری منجر و منتهی شود بی تردید باید محکوم شود اما اگر این فشار بین‌المللی یک رشته حرکات مستقل را دامن زند و باعث گسترش پایه کارگری گردد نه تنها پیشاپیش این شرایط را مردود نمی‌داند بلکه معتقد است می‌توان از آن در جهت تقویت و تحکیم جنبش مستقل کارگری به نحو احسن استفاده نماید. کاربست درخشان این سیاست را می‌توان در تجربه جنبش کارگری اندونزی مشاهده کرد. بعد از بحران سیاسی که به برکناری سوهارتو در اندونزی منجر گشت نهادهای کارگری دولت با بحران هویت روبرو شدند. این بحران هویت با فشار نهادهای بین‌المللی کارگری توأم بود که به سهم خود شرایط مساعدی برای جنبش مستقل کارگری اندونزی فراهم ساخت. پیوند جنبش دانشجویی با جنبش کارگری این روند را به نحو شتابان به جلو سوق داد امری که هم اکنون در شرایط سیاسی ایران نیز قابل مشاهده است. جنبش چپ ایران باید باید این گام جنبش دانشجویی را مبارک قلمداد کند و در باره شرایط همکاری و پیوند اصولی این دو جنبش روشن‌نگری نماید. تجربه جنبش کارگری اندونزی در این رابطه درسهای فراوانی برای آموختن دارد. در این تجربه می‌بینیم که جنبش دانشجویی در عمل و در پاره‌ای موارد اصل رهایی کارگران باید توسط کارگران تحقق یابد با برخورد جانشین گرایانه خود نقض کرده است. ما از اطلاع کلام اجتناب می‌کنیم و مطالعه مشخص این تجربه را به کارگران پیشرو، دانشجویان و سازمان‌های مدافع طبقه کارگر توصیه می‌کنیم

تجدید حیات مبارزه‌جویی طبقه کارگر در آسیای شرقی در دهه گذشته الهام بخش تصویری رادیکال و امیدواری تازه‌ای در مبارزه علیه سرمایه‌داری بوده است. این تجدید حیات در اعتراض توده‌ای،



با استقبال از مشروط کردن کمک‌های بزرگ مالی کنفدراسیون اتحادیه‌های آزاد کارگری به رژیم نظامیان نه در ساختارها و سیاست‌ها اما در رابطه با رژیم دچار تحول گشتند. تا اندازه‌ای دلیل این امر این بود که کنفدراسیون می‌خواست یک واحد ملی از اتحادیه‌ها حول SPI اصلاح شده بوجود آورد تا بتواند با رژیم مانور بین‌المللی با رشد جنبش توده‌ای کارگری خارج از اتحادیه کارگری اندونزی و در سطح کارخانه همزمان گشت.

پایه اتحادیه کارگری اندونزی با خودداری از پرداخت حق عضویت، رهبران رسمی را طرد کردند. کارگران با این کار سیستم سرکوب و سازماندهی از بالا را به چالش طلبیدند. علی‌رغم چالش کارگران از پائین اما به خاطر حمایت‌های سیاسی و مالی نهادهای ماورای بحار حرکات از بالا تثبیت شد. حمایت‌های خارجی با دخالت نظامی مداوم در دعوای کارگری و سرکوب آزادی اجتماعات در مسایل اعضا توأم گشت و بوروکراسی اتحادیه را قادر ساخت که قدرت خود را با وارد کردن وسایل کنترل موثرتر بر اعضای پایه تثبیت کند. این سلطه مستمر اتحادیه‌های کنترل شده دولتی در اندونزی و سایر کشورهای آسیای شرقی در مورد استفاده غیرانتقادی از درجه اتحادیه‌ای شدن به عنوان میزان رشد و قدرت نسبی تشکیلات طبقه کارگر سنوالاتی را بر می‌انگیزد. اگر کارگران مجبور بودند به اتحادیه‌ای که دولت بوجود آورده بپیوندند و از ایجاد خودسازماندهی واقعی جلوگیری به عمل می‌آمد آیا درجه بالای کمیته اتحادیه و عضویت در آن مورد فایده‌های قابل دفاع است؟ آنچه که واقعا رخ داد جابه‌جا شدن سازماندهی و خود فعالیتی طبقه کارگر بود. این جابجا شدن نه تنها شامل سرکوب خودسازماندهی واقعی کارگران می‌شود بلکه زبان سیاست و سازماندهی کارگری را هم از دست آن سلب می‌کرد. معنا و هدف و مبارزه برای اتحادیه ممکن است بر درک کارگران و انتظارات آنها مدتها بعد از مبارزه علیه اتحادیه‌هایی که توسط دولت شکل گرفته‌اند اثرات خود را بر جای بگذارد. به طور مثال در اندونزی مدت‌ها همکاری با مدیریت جزء وظایف اولیه اتحادیه SPI بود و نقش پدرسالارانه کمک به کارگران (به طور فردی نه به طور جمعی) کانالیزه کردن دعوای کارگر به مسیر قانونی و به اداره کار و دادگاه‌های کار و وابستگی به کمک مقامات هنوز درک غالب در بین کارگران از اتحادیه و اتحادیه مستقل بود. در حالی که این اتحادیه‌های مستقل و جدید کارگری در اعتراضات اعتراضی و شدید و اعتراضات خیابانی درگیر بودند به میزان وسیعی تحت رهبری و کنترل فعالین دانشجویی (سابق) وابسته به کمک‌ها و هزینه‌های سازمان غیردولتی طبقه متوسط (NGO) ها بودند. این وابستگی مضمون اتحادیه را بیشتر به عنوان حامل کمک و صدقه تا سازماندهی تقویت می‌کرد. به علاوه سیاست این اتحادیه‌های مستقل کارگری غالباً مشخصه‌اش تابعیت آگاهی و تجربه کارگران از نخبگان متخصص و عقلانیت تکنوکراتیک بود و جابجایی خود فعالیت کارگران از درون خود تشکیلات شان صورت گرفت. به علاوه در حین مبارزه برای دموکراسی و درگیری در مبارزات تعرضی در این اتحادیه‌های مستقل انتخابات دموکراتیک مستقیم رهبری وجود نداشت و هنوز هم ندارد. اکثر رهبران و نمایندگان اتحادیه‌ای و سازمان‌های کارگری مثل SBSI و PBI که بعداً در FPI ادغام شد مستقیماً به وسیله پایه‌ها انتخاب نشده بود بلکه به وسیله کمیته اجرائی تعیین شده بودند که این کمیته خود انتخابی نیست بلکه از طریق بحث و گفتگو در بندهای بین نخبگان تعیین می‌شود. این تا اندازه‌ای بازتاب میراث تاریخی این نهادهاست چون به عنوان نهادهای غیر قانونی زیرزمینی عمل می‌کردند و سازماندهی بر اساس شبکه‌ای مخفی تعیین و شکل می‌گرفت و نمایندگان و اتوریته‌ها از طریق تماس‌های شخصی و اعتماد رفیقانه تعیین می‌شد. تحت این شرایط گشایش لازم برای انتخاب دموکراتیک و مستقیم وجود نداشت. به علاوه بیش از 2 سال که این اتحادیه قانونی شد و رهبران آن آزاد گشتند ساختار رهبری و پروسه‌های تصمیم‌گیری بسته همچنان ادامه داشت. تعیین فعالین دانشجویی

در تظاهرات کارگران در اوج بحران اقتصادی آسیا در 1997-1998 پر معنا و روشن‌تر به نظر آمد و با سیمای تشکل مستقل، در برابر سرکوب مداوم دولتی، منطق طرح‌های جهانی شدن سرمایه‌داری را به چالش کشیده است. کارگران دقیقاً به خاطر سرکوب مداوم و تخریب اجتماعی که در اثر بحران اقتصادی به وجود آمد، در برپایی اعتراضات و اعتصابات، جسارت، فداکاری و تعهد بیشتری از خود نشان داده‌اند. با انباشت تاریخی این حرکات کوچک که در خدمت خودرهنایی طبقه کارگر است هر اعتصاب و اعتراضی ممکن است یک پیروزی به نظر برسد. برای مثال دیوید مک نلی در یک مقاله چاپ شده در مانثلی ریویو در سپتامبر 1998 نتیجه گرفته است: «آسیای شرقی دارد به کانون مبارزه طبقاتی بین‌المللی تبدیل می‌شود. در این مبارزه یک مدل جدید آسیایی، یک مدل مقاومت مبارزه طبقاتی علیه جهانی شدن سرمایه‌داری پدیدار شده است، ما از این مبارزه آموزش می‌بینیم و باید با هم بستگی خود از آنها حمایت نماییم».

جدی از این مبارزه آموزش ببینیم، لازم است که با نگاه هوشیارانه و با دقت بیشتری، طبیعت جدید تشکل مستقل کارگری و سیاست آنها را مورد بررسی قرار دهیم. این ارزیابی البته نباید منتی بر یک مدل از پیش تعیین شده برای مبارزه واقعی طبقه کارگر با چگونگی سازمان‌یابی طبقه کارگر استوار باشد. پافشاری بر انطباق با یک مدل به اصطلاح درست، بیشتر به این امر کمک می‌کند که یک تشکیلات قبل از این که الهام بخش و آفریننده مبارزه رادیکال باشد به نابود کننده آن تبدیل شود. قصد من در این مقاله مختصر نادیده گرفتن اهمیت و اعتبار تشکیلات کارگری و استراتژی آنها نیست، بلکه می‌خواهم با تأمل بر چند تناقض، در این مقاله سهمی ادا کنم. یک درک انتقادی از این تناقضات عمده حائز اهمیت بسیار است اگر ما آن را مورد توجه قرار دهیم که بسیاری از این تشکل‌های کارگری نه توسط کارگران، بلکه برای آنها درست شده است. فعالیت سازمان یافته در آسیای شرقی به مدت طولانی تحت سلطه اتحادیه و تشکیلات کارگری بود که دولت آن را کنترل و به وجود آورده و از فعالیت حقیقی طبقه کارگر جلوگیری می‌کرد. عروج آشکار اتحادیه‌گرایی مستقل سنگربندی بود در مقابل نهادها و اتحادیه‌های تحت کنترل دولت. با وجود ضدیت اتحادیه‌های کنترل شده دولتی با این چالش کارگران، آن‌ها به نحو مطلوبی از حمایت سیاسی نهادهای بین‌المللی (مخصوصاً آمریکا) احزاب سوسیال دموکرات و مرکز اتحادیه‌های ملی کارگری سایر کشورها استفاده کردند. در اثر و نتیجه بحران اقتصادی آسیا این حمایت اساساً رو به افزایش نهاد. «دموکراتیزه شدن» اتحادیه‌ها تسهیل گشت، پایه بوروکراسی‌های اتحادیه‌های رسمی لوزان و از حالت اتحادیه اعتمادگرایی دولتی به اتحادیه در خدمت اشتغال یا قراردادهای اجتماعی متحول گشت. در معنای وسیع‌تر جریان اصلی رایج در همبستگی بین‌المللی یک زبان سازش کارانه دوجانبه را در بر می‌گیرد. سه جانبه‌گرایی، پیمان اجتماعی، حکومت قانون زمینه یک استراتژی را برای به زنجیر کشیدن مبارزه طبقه کارگر فراهم می‌کند که بر سرکوب کارگران از درون تلاش می‌ورزد. برای مثال در اندونزی قبل از استعفا سوهارتو در بیست و یک ماه مه 1998 کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد (ICFTA) و برخی از مراکز اتحادیه‌های کارگری و احزاب سوسیال دموکرات در ماورای بحار از اتحادیه‌های کارگری سراسری اندونزی تحت کنترل دولت حمایت مالی و سیاسی به عمل آوردند.

با وجود ضدیت اتحادیه‌ی کنترل شده دولتی با این چالش، معهدا کارگران به نحو مطلوبی از حمایت سیاسی نهادهای بین‌المللی (مخصوصاً آمریکا)، احزاب سوسیال دموکرات و مرکز اتحادیه‌های ملی کارگری و سایر کشورها استفاده کرده‌اند. کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد کارگری به طور پیوسته و سراسری برای رهایی رهبران اتحادیه کارگری، مختار پاک پهان (رهبر اتحادیه کارگری) و دیتا ساری رهبر رادیکال (مرکز اندونزی برای مبارزه کارگری) که در زندان بسر می‌بردند، مبارزه می‌کرد. برخی از اتحادیه‌های کارگری اندونزی موضع خود را پس از استعفا سوهارتو روشن کردند. آنها



و اعضای NGOها به عنوان رهبران شاخه‌ها و شعبه‌های اتحاد تا زمان مختار پاك پهان در SBSI (علیرغم زبان رادیکال و اعتراضات تند آن) و همین طور در FNPBI به رهبری دیتاساری ادامه پیدا کرد. می‌توان اینگونه بحث کرد که این سازمان‌ها در حال گذار هستند و برای انتخاب مستقیم رهبران دموکراتیک به زمان احتیاج دارند. به هر حال رهبران این سازمان‌ها مدعی هستند که به طور دموکراتیک انتخاب شده‌اند و بنابراین نیاز به تعبیر و بحث درباره چنین تحولی به رسمیت شناخته نمی‌شود. با توجه به این روند به نظر می‌رسد که مسیر حرکت از اتحادیه‌های کنترل شده به وسیله دولت به اتحادیه‌های مستقل و رادیکال‌تر راهی طولانی‌تر از آنچه تعهد می‌شود وجود دارد. این مساله این سنوالم مهم را برمی‌انگیزد که رابطه بین کنش و عمل اعتراضی کارگران و چشم انداز برای خودرئانی کارگران به‌خصوص در فقدان (یا سرکوب آشکار) درگیری مستقیم کارگران در فعالیتهای اعتراضی و اهداف خود کدام است؟ واقعیت این است که اکثر اعتصابات که این حرکات اعتراضی را شکل می‌دهد (به عنوان بخشی از چیزی که بعضی ادعا می‌کنند که انقلاب است) سازماندهی آن توسط رهبران دانشجویی هدایت می‌شود و فعالیت مستقیم کارگران در رهبری و سازماندهی محدود است. به علاوه راهی که اعتراض و اعتصاب سازماندهی می‌شود غالباً با بازتولید سلسله مراتب اتوریتر و کنترل و نفوذ شیوه‌های ویژه‌ای از کاردانی‌های خارج از طبقه کارگر به شکل نخه‌گرایانه رهبری توأم است. بنابراین سیستم توده‌ای کارگران در اعتراضات و اعتصابات تعرضی به این گرایش دارد که خواست‌های سیاسی برای دموکراسی و اصلاح دموکراتیک جامعه را به طور کل با هم پیوند بدهد بدون این که روند دموکراتیک در کنش جمعی یا در خود سازماندهی پیشرفتی بکند. به عنوان نمونه مبارزات کارخانه نساجی تیفون تکس PT در زولو که متعلق به هنگ کنگ است در پایان ژوئن 1998 به یک اعتصاب 5 روزه به‌وسیله 1700 کارگر که باعث توقف تولیدی شد که 7000 کارگر را تحت تاثیر قرار داد. خواست‌های اعتصاب در افزایش دستمزد و متناسب با آهنگ تورم، پرداخت برای اضافه کار و شرایط بهتر کار بود. در سازماندهی اعتصاب کارگران مستقیماً مقامات SPSI را به چالش طلبیدند و نمایندگی او را برای منافع خود رد کردند. مبارزات با بستن کارخانه از طرف مدیریت و اخراج چند صد کارگر تشدید شد. در 24 اگوست بیش از هشتصد کارگر از زولو به جاکارتا سفر کردند و یک سلسله تظاهرات در مقابل اداره کار طی چند روز برپا داشتند. وقتی که کارگران خواستند اعتراض خود را به نمایندگی ILO تسلیم کنند ارتش و پلیس جلوی آن‌ها را سد کرد. که این زد و خوردهای قهرآمیز به زخمی شدن 20 کارگر منجر شد. در ماه‌های بعدی 200 کارگر به جاکارتا آمدند و در موارد مختلف به اعتراض ادامه دادند. به هر حال در آغاز سال 1999 این مبارزات به‌دست وکلا و دادگاه کار افتاد سرانجام هیچیک از 800 کارگر اخراجی به کار باز نگشتند و بازخريد نیز نشدند. اعتصاب آشکارا اهمیت زیادی داشت از لحاظ طول مبارزه و گسترش آن از کارخانه در زولو به اعتراض خیابانی در جاکارتا. معهداً تعداد زیادی از ناظرین برای آن اهمیت بیش از این قائل‌اند. در سپتامبر 1998 مجله انترناسیونال سوسیالیسم کلمر فرمون نقل می‌کند که «اعتصاب تیفون تکس نمونه‌ای از موج بسیج کارگری بعد از قیام ماه مه که منجر به سرنگونی سوهارتو شد و آن را انقلاب اندونزی می‌نامد» این تظاهرات به طور وسیع یک جنبش دانشجویی بود به قول خود فرمون «طی اعتراضات که تا 21 ماه مه طول کشید کارگران نسبتاً غیرفعال بودند. اما نمونه اعتصاب تیفون تکس در واقع نقطه پایانی بر این غیر فعال بودن و نشانه انسجام پایه کارگری این «انقلاب» است. گرچه فرمون شرکت 7000 کارگر را در تیفون تکس ذکر می‌کند نکته کمتر تعداد کارگر بلکه بیشتر کیفیت تحول اعتصاب است» «قریب 7000 کارگر نساجی در زولو از 30 ژوئن در 4 ژوئیه برای دستمزد بیشتر و خواست‌های دیگر دست به اعتصاب زدند، بعد از آنکه مدیریت آنها را به اخراج‌های دستجمعی تهدید کرد کارگران یک کمیته مستقل کارگری برای رفورم ایجاد کردند که در

کنار خواست‌های دیگر خواست ملی شدن را پیش گذاشت. کمیته همچنین اعلام کرد که کارگران نباید به خواست‌های بلاواسطه اقتصادی محدود شوند و رهبران دانشجویی را به سخنرانی دعوت کردند». گذار از خواست‌های افزایش دستمزد به ملی شدن ظاهراً در پیوند با تشکیل کمیته طبقه کارگر برای اصلاح (KRKB) بود. گفته می‌شود که BKRR که دعوت کردن رهبران دانشجویی مبارزه را سیاسی کرد ولی KRKB نه به وسیله کارگران تیفون تکس بلکه بوسیله فعالین دانشجویی سازمان یافت و دعوت رهبران دانشجویی برای سخنرانی برای کارگران کمتر یک حرکت سیاسی از طرف کارگران مبارز و بیشتر عملکرد KRKB و فعالین دانشجویی محسوب می‌شد. اگرچه تعدادی از کارگران مبارز در فعالیت BKRR فعال بودند در ماه‌های بعدی رهبری همچنان در دست فعالین دانشجویی که آن را بوجود آورده بودند باقی ماند و آنان بودند که مبارزه را به جاکارتا کشانده و در واقع خط انتظامات و اعتصاب را تضعیف کردند و به مدیریت اجازه دادند که تمام کارگران را به سر کار برگردانند و تولید را از سر گیرند. به علاوه فرصت برای اتحادیه SPSI فراهم شد که علیه کارگران باقی مانده تبلیغ کند و عضوگیری جدید بنماید. وقتی کارگران به جاکارتا رفتند کمیته KRKB به رهبری دانشجویان توانست غذا و تدارکات فراهم نماید و بیشتر بر روی سازمان‌های خیریه محلی و داوطلبانه اتکا کرد. کارگران در راه پله‌ها و روی زمین و کف اتاق ادارات بنیاد کمک قانونی می‌خواهیدند و کاملاً بدون غذای کافی و آب بودند. در حالی که صدها کارگر تلاش می‌کردند که غذا پیدا کنند یا بسته‌های کمکی از سازمان‌های خیریه دریافت کنند، رهبران دانشجویی پشت‌درهای بسته راجع به استراتژی و طرح تظاهرات صحبت می‌کردند. کارگران فقط لحظاتی قبل از اقدام از طرح با خبر می‌شدند در واقع آن‌ها تلاش می‌کردند به طرف دفتر ILO بروند. مساله رفتن به آن مکان مورد بحث قرار نگرفته بود و توضیح داده نشده بود. مساله این جا این نیست که این عمل به طور ضعیفی طرح‌ریزی شده و یا اینکه در عمل با شکست مواجه شده بود. در مقابله با اخراج‌های جمعی و سرکوب نظامی شجاعت و اعتقاد ابراز شده در این اعتراضات اهمیت زیادی برای کارگران و دانشجویان داشت. آنها در خیابان‌ها راهپیمایی می‌کردند و شعارهای شجاعانه سر می‌دادند این بیان قدرت دستجمعی آنها محسوب می‌شد و این امر در وسایل ارتباط جمعی نیز منعکس می‌شد. اما در پشت این تصویر چیزی متفاوتی پنهان بود که سرخوردگی و عدم اعتماد در میان کارگران را نشان می‌داد که روز به روز در حال گسترش بود. کارگران وقتی که به دفتر خیریه بر می‌گشتند و برای راهنمایی‌های بیشتر از طرف دانشجویان انتظار می‌کشیدند قدرت دستجمعی شان به سرعت از بین می‌رفت. این یک مبارزه مهم و تعرضی بود اما سنوالمی که باقی می‌ماند این است که این حرکات چه ربطی به انقلاب دارد؟ آدم در خطوط اولیه مقاله‌ای که تحت عنوان «انقلاب و ضد انقلاب، درس‌هایی از اندونزی» می‌خواند که «انفجار انقلاب در اندونزی تعدادی از سنوالم‌های اساسی را پیشرو می‌گذارد» حالا انتقادی‌ترین سنوالم این است که این حرکات انقلاب بودند یا نه؟ در همان مقاله تونی کلیف یادآوری می‌کند که جوهر مارکسیسم این است که «رهایی طبقه کارگر عمل خود طبقه کارگر است» حالا ما این ادعا را با اعتراضات و اعتصابات تیفون تکس مقایسه کنیم تناقض بین خود فعالیتی طبقه کارگر و شکل سازماندهی این اعتصاب آشکار می‌شود. البته صدها اعتصاب دیگر وجود دارد که می‌توان آنها را مورد تحلیل قرارداد برای اینکه دینامیسم سیاسی و اجتماعی متفاوتی از آنچه که من در اینجا اتخاذ کردم نشان دهد. نکته این جا این است که ما باید پروژه‌هایی برای خودرئانی طبقه کارگر را جدی بگیریم. این امر از طریق بررسی انتقادی ظرفیتهای و روندهای دستجمعی که از طریق آن اعتراضات سازماندهی و اجرا می‌شود میسر است تا این که این کنش‌ها و عمل‌ها را به عنوان فی‌نفسه انقلابی یا مبارزه جویانه بپذیریم که در این حرکات وجود دارد. کارگران تیفون تکس نظارت بر عمل اعتراضی برای تعیین خواست‌هایشان و یا استراتژی برای رسیدن



مستقیماً به دست گیرند. به بیان دیگر رادیکالیزه شدن نباید بر اساس دخالت خارجی برای تعریف مبارزات کارگری باشد بلکه بر اساس شرکت انتقادی به شرایطی است که تحت آنها مبارزه خودسازمان یافته کارگران ممکن است. چنین طرز تلقی این واقعیت را به رسمیت می شناسد که فعالین دانشجویی و دیگران هم چیزهای بسیاری می توانند از فعالین کارگری و جنبش کارگری بیاموزند و به دانش و تجربه کارگری به عنوان یک عامل مهم اهمیت قائل شوند، بجای اینکه آنها را به صورت مطالعات موردی و سند و مدارکی که در لحظه های از جنبش دانشجویی هستند مشاهده کنند. این مساله مربوط می شود به تضاد وسیع تری در جنبش اتحادیه ای در حال پیدایش در منطقه ( اتحادیه های مستقل که از مبارزه برای دموکراسی حمایت می کنند خودشان ضرورتاً سازمان های دموکراتیکی نیستند) این قضیه در فقدان انتخابات و تصمیم گیری دموکراتیک در این سازمان ها مشهود است. روابط اتوریتد پدرسالار و پدربانان و درک خیره گرانه و تخصصی تقویت می شود تا انتخابات دموکراتیک. این مشاهده قطعاً چیز جدیدی نیست فقط نشان می دهد که آرزوهای رادیکال و ظرفیت های انقلابی که بسیاری از سوسیالیست ها به این جنبش ها نسبت می دهند به تعمق انتقادی تر و تأمل عمیق تری احتیاج دارد. واقعیت این است که تمام این پتانسیل های هیجان آور مصنوعی ماهیت این اعتراضات تعرضی چنان است که تکامل بیشتر خود رهانی و خودفعالیتی کارگران را مانع می شود. اگر این ها نمی خواهند که جایجایی سازمانی طبقه کارگر را ابدی کنند باید نقطه تاکید سازماندهی آنها بر لحظه های رادیکال در متن و زمینه وسیع تر و بنیادی تر ایجاد آن نوع از ظرفیت های طبقه ای شود که می تواند توان هایی جدید واقعاً انقلابی را در آسیای شرقی واقعیت بخشد.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد (ICFTU)  
 اتحادیه سراسری کارگران اندونزی (SPSI)  
 اتحادیه مترقی کارگران اندونزی (SBSI)  
 مرکز اندونزی برای مبارزه کارگری (PPBI)  
 جبهه ملی مبارزات کارگران اندونزی (FNPBI)  
 کمیته طبقه کارگر برای اصلاح (KRKB)  
 بنیاد کمک های قانونی (YLBHI)  
 مبارزه ملی علیه ارتش اندونزی (ABRI)  
 این نوشته برگردان آزاد و اندک خلاصه شده ای است که در سوشالیست ریجستر سال 2000 به چاپ رسیده بود.

به آن نداشتند. ارتقاء از خواست افزایش دستمزد به ملی کردن زمانی می تواند انقلابی باشد که خود کارگران درگیر این مبارزه آنرا انجام داده باشد. تا زمانی که فعالین دانشجویی سازمان یافته یعنی کمیته KRKB رهبری داشته باشند و کارگران فاقد آن باشند در نتیجه مسئله ملی کردن کمتر از آن رادیکال هست که به نظر می رسد. اگر کارخانه ملی می شد چه کسی آنرا کنترل می کرد؟ یک درس کاملاً متفاوتی از مبارزه دهقانی می گیریم که کمتر مورد توجه قرار گرفته در حالی که یک پروسه رادیکال تری را به نمایش گذاشته است. از اوایل دهه 1990 اشغال زمین وسیعی به وسیله دهقانان و ساکنین روستاها انجام گرفت که خواهان بدست گرفتن زمین ها بودند. این زمینها در معرض این بود که از آنها گرفته شود یا خواهان کنترل بر زمین های جدید بودند که برای بقای جماعت آنها لازم بود. این شامل گرفتن زمین های کشاورزی - صنعتی هم می شد که همه آنها کالا برای صادرات تولید می کردند. مثل تنباکو، قهوه که آنها را به مزارعی نظیر غله و مواد غذایی اصلی تبدیل می کردند. تصاحب چند زمین گلف در شرق و غرب جاوه و شمال سوماترا در سال 1997-1998 ( بعضی از آنها هنوز تحت اشغال هستند) که در واقع باعث گشت مبارزه برای وسایل معیشتی را با چالش علیه امتیازات و ثروت طبقه حاکم همراه کنند. هر چند این استراتژی های دستجمعی با بیرون کردن اجباری از طریق ارتش همراه بود اما قدرت خودسازمان یافته این جنبش ها و تاکید آنها بر نظارت در اتخاذ سیاست اعتراض و مقاومت شان نشان می داد. متأسفانه امکان تداوم بسط چنین تجربه ای به جنبش کارگری به علت تقسیم کار و سیاست های NGO و فعالین دانشجویی محدود است. و بیشتر جنبش کارگری را از جنبش دهقانی جدا می کند تا متحد نماید. امکان جایجایی سازمانی خودفعالیتی طبقه کارگر و تناقضاتی که در سازماندهی مستقل کارگران با عملکردهای غیر یا ضد دموکراتیک وجود دارد موقعیت را از آنچه که بنظر می رسد پیچیده تر می سازد. در مورد اندونزی آشکار شدن این پیچیدگی و شناخت اهمیت آن با درک محدودیت فعالین دانشجویی در اعتراضات توده ای و رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی خود را نشان می دهد. به عنوان مثال مبارزه هماهنگ در سطح ملی علیه ارتش اندونزی در تقابل با محیط کار تاثیر به سزایی داشته و شکل گیری مرکز هماهنگی مبارزه علیه ارتش ( ABRI ) و تکامل این مبارزه به تقابل توده ای و گسترش قدرت اقتصادی آن تاثیر گذاشته است. در تقابل با تهدید و ضرب و شتم هر روزه کارگران در دخالت ارتش در مشاجرات کاری منجر به جنبش « بازگشت به سربازخانه » شد. این جنبش به وسیله فعالین دانشجویی و NGO های مترقی تر سازماندهی شد. شعار « بازگشت به سربازخانه » براساس یک آموزش توده ای، اعلامیه نویسی و سازماندهی توده ای بود که یک دوره انتقاد توده ای و رابطه آن را با جنبش کارگری و سرکوب نظامی آن در سه دهه حکومت سوهارتو نشان می دهد. این جریان بر خلاف سایر اعتراضات توده ای رهبری شده به وسیله دانشجویان (مثل مبارزه با صندوق بین المللی پول) فقط نشان دهنده رادیکال بودن شعار آن نبود بلکه روند ایجاد یک آگاهی انتقادی در میان توده های کارگری بود که اهمیت داشت. آن چیزی که مهم است این است که اهمیت نقش دانشجویان و NGO ها در مبارزات کارگری است. اما این نقش باید به دقت تعریف شود. مبارزات محل کار و اعتصاب باید گسترش یابد تا مسایل سیاسی وسیع تری را مورد خطاب قرار دهد و با سایر جنبش های اجتماعی و مبارزات که بر اساس جماعت است پیوند بخورد. چنین رادیکالیزه شدنی می تواند فعالین دانشجویی را در کمیته های آموزشی اتحادیه در حلقه ها و محافل مطالعاتی در گروه های تحقیق - انتقادی فعال کند. به اضافه انتشار جزوه های آموزشی توده ای مثل بولتن ها و دفترها و غیره تفاوت مهمی هستند بین شرکت در این مبارزات از طریق رادیکال کردن آن به وسیله استراتژی های آموزش توده ای که به روشنی تعریف شده با اینکه نقش رهبری، قدرت تصمیم گیری، سیاست های کنش کارگری را

### با ما ارتباط بگیرید

سر دبیر تک برگ

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان 49-40-6777819

شماره فاکس سازمان 33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت زاه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)



اتاق ایرانیان سوسیالیست در شبکه پالتاک ، مراسم مذکور مستقیماً از اینترنت نیز پخش میشد

## اخبار آکسیونها ، سمینارها و فعالیتهای خارج

### تورنتو

طی روزهای 13 و 14 فوریه ، شهر تورنتو در کانادا شاهد سمینار بزرگ و موفقی به مناسبت سالگرد انقلاب بهمن بود ، که به همت استادان ایرانی دانشگاه یورک \_ بویژه سعید رهنما \_ سازماندهی شده بود . در روز جمعه کلیه سخنرانیهایی به زبان انگلیسی بود که در آن ، هدایت متین دفتری ( سازمانهای دمکراتیک در انقلاب بهمن ) سعید رهنما ( چپ ، دمکراسی و انقلاب ) شهزاد مجاب ( دولت ، دانشگاهها و انقلاب ) و مجتبی مهدوی ( اسلام گرایان و انقلاب ) سخنرانی نمودند . در روز شنبه ، سخنرانیهایی به زبان فارسی بود که در آن : میهن جزئی ( مردسالاری در جنبش چپ ) هایده مغیثی ( انقلاب زنان در انقلاب ایران ) مریم متین دفتری ( زنان و جنبش ) حوری صهبا ( زنان کارگر و انقلاب ایران ) سخنرانی نمودند . بعد از ناهار و پذیرایی نیز تعداد دیگری از صاحب نظران سخنرانی کردند ، که عبارت بودند از : امیر حسن پور ، علی قره چه لو ، پرویز نعمان ، بهرام پارسی ، محمد توکلی ، رضا براهنی ، حسن پویا ، شکوفه سخی و شهرام تاج محمدی .

### استکهلم

بنا به گزارش رادیو همبستگی در سوئد ، جمعی از ایرانیان آزاده و مخالف جمهوری اسلامی ، تصمیم گرفته اند در روز 20 فوریه همزمان با برگزاری انتخابات فرمایشی در ایران ، تظاهراتی در برابر سفارت رژیم در استکهلم برگزار نمایند . پیش بینی میشود مشابه چنین آکسیونهایی در سایر شهرها نیز برگزار شود .

### اتاق ایرانیان سوسیالیست در شبکه " پالتاک " برگزار میکند :

جمعه 20 فوریه  
8 تا 12 شب به وقت اروپای مرکزی  
« کدام دموکراسی ؟ »  
سخنران : محمدرضا شالگونی

یکشنبه 22 فوریه  
8 تا 12 شب به وقت اروپای مرکزی  
« فراسوی سرمایه »  
سخنران : مرتضی محیط

### برلین

به دعوت " کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران - برلین و کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در این شهر ، در ساعت پنج بعدازظهر روز سه شنبه ده فوریه آکسیون در اعتراض به برپایی جشن سفارت جمهوری اسلامی به مناسبت 25 مین سالگرد بقدرت رسیدنشان ، در برابر هتل اینتر کنتینتال برلین برگزار شد که در آن جمعی از فعالین چپ و ایرانیان آزاده مقیم این شهر ، با سر دادن شعار ، حمل پلاکارد و توزیع اعلامیه های افشاگرانه ، تنفر خود را از 25 سال ترور ، اختناق و فلاکت در ایران ابراز داشتند

### فرانکفورت

بنا به دعوت " کمیته تدارک میزگرد تحریم انتخابات " در فرانکفورت ، سمیناری در باره تحریم انتخابات و ضرورتهای تحریم فعال در روز یکشنبه 15 فوریه در خانه جوانان این شهر برگزار شد . سخنرانان این میزگرد ، عبارت بودند از :  
- عبدل رضا کریمی از حزب دمکرات کردستان ایران  
- دکتر داور پناه از جبهه ملی ایران ( برون مرزی )  
- پرویز نویدی از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
- محمود اسخ از شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران  
- نماینده سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه له  
- وهاب انصاری از سازمان فدائیان خلق ایران ( اکثریت )  
- پیران آزاد از سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )

### اتاق ایرانیان سوسیالیست در شبکه پالتاک

روزجمعه 13 فوریه در ساعت هشت شب به وقت اروپای مرکزی ، اردشیر مهرداد ( سردبیرنشریه راه کارگر ) در اتاق اینترنتی مذکور سخنرانی داشت . موضوع سخنرانی و بحث آزاد : تحریم انتخابات مجلس هفتم و جنبش مردم سالاری ، بود .

### واشنگتن

به دعوت " اتحاد چپ ایرانیان " در واشنگتن امریکا ، سمیناری به مناسبت سالگرد انقلاب بهمن در روز یکشنبه 15 فوریه برگزار گردید ، که سخنرانان اصلی این مراسم : تراب ثالث ( از اتحاد چپ کارگری ایران ) ، مرتضی محیط ( نویسنده و فعال مستقل چپ ) و یونس پارسا بناب ( استاد دانشگاه و از اعضای اتحاد چپ ایرانیان واشنگتن ) بودند . تم اصلی سمینار نیز " انقلاب 57 ، گذشته جنبش چپ و مسایل پیش رو " بود . لازم به تذکر است که به همت